



## زندگی نامه شهید حاج علیرضا قدمی

شهید حاج علیرضا قدمی به سال ۱۳۳۳ در کانون گرم خانواده ای مذهبی، ساده و بی آلایش، در یکی از محله های جنوب تهران دیده به جهان گشود. وجود این گل نوشکفته گرمی و صمیمیت هر چه بیشتر برای اهل خانه به ارمغان آورد. محیط با صفای خانه چون گلستانی بود که در آن جویباری صاف و زلال از کرامت و بزرگواری، صداقت و ایثار و صفا و ساده زیستی جریان داشت.

علیرضا، از سرچشمه این جویبار و از همه کرامات و فضائل بهره جست و وجودش به اخلاق اهل بیت علیهم السلام آراسته گردید. او از سربازان و یاران امام راحل بود که در آن سال های سیاه در دامن پاک مادری مؤمن پرورانده شده بود.

پدرش از کارکنان راه آهن بود و با دسترنج ناچیز خود مبادرت به تربیت او نمود، اما فشار فقر مالی ناشی از رژیم ستم شاهی بر توده کارگران و کارمندان سایه افکنده بود. از این رو علیرضا تصمیم گرفت تا در کودکی هم یار پدر باشد. از زمانی که خود را شناخت سعی کرد به نحوی حلال مسائل خانه باشد.

حاج علیرضا، همواره از سختی ها و رنج های دوران کودکی و نوجوانی به نیکی یاد می نمود و گاه اشاره می کرد که من می توانم حدود سی شغل و کاسبی از آن دوران را به رشته ی تحریر در آورم. آری، او همیشه می گفت اگر نبود آن دوران سخت زندگی، ما هرگز آبدیده نمی شدیم و درد و رنج و فقر و محرومیت دیگران را درک نمی کردیم.

علیرضا، در کنار کمک به خانواده تحصیلات دوره ی ابتدایی و دبیرستان را به خوبی پشت سر نهاد. در این فاصله علاوه بر ادامه تحصیل فعالیت های مذهبی و سیاسی و اجتماعی را مد نظر داشت و در



جلسات که به همین منظور برگزار می گردید فعالانه شرکت می نمود. بعد از اخذ دیپلم در سال ۵۰ و با کوشش و جدیت تمام در سال ۵۲ موفق به قبولی در رشته ی مدیریت مدرسه ی عالی بازرگانی سابق ( دانشگاه علامه طباطبایی) گردید. پس از ثبت نام در دانشگاه و قبل از آغاز سال تحصیلی در تاریخ ۵۲/۶/۲۵ با توجه به شرکت فعال و وسیع در جلسات مذهبی سیاسی توسط ساواک به اتهام اقدام علیه امنیت کشور دستگیر و روانه زندان شد که پس از هفت ماه حبس و شکنجه در تاریخ ۵۳/۱/۲۱ از زندان آزاد گردید. دوران بازداشت او نه تنها وی را از فعالیت های سیاسی منصرف نکرد بلکه خود موجب گردید تا در راه مبارزه ثابت قدم تر و استوار تر گردد و در این راستا از تجربیات دوران زندان که الحق شاید بتوان گفت دانشگاه واقعی او بود بهره گیرد. اوج گیری فعالیت های سیاسی اش بعد از آزادی از زندان زمینه ی اخراج وی از دانشگاه را فراهم آورد. پس از اخراج از دانشگاه به سربازی رفت اما در لباس نظام نیز از مبارزه با رژیم ستم شاهی دست برد نداشت و در جلسات سیاسی مذهبی که در محل خدمت خود ( خرم آباد ) برپا می شد و به طور فعال شرکت می نمود لذا بار دیگر توسط ساواک که دقیقاً نامبرده را زیر نظر داشت دستگیر و روانه زندان پادگان جمشیدیه ی تهران می گردد. حبس او تا سال ۵۷ ادامه داشت و با اوج گیری انقلاب شکوهمند اسلامی او نیز همچون دیگر فرزندان این ملت و بدست امتی به پا خواسته از زندان رهایی یافت.

او همواره از افرادی که در طول عمر خود به طور مستمر و پیوسته و نه گسسته مبارزه را دنبال می کردند به نیکی یاد می کرد و خود نیز همیشه سعی می نمود به آن عمل نماید و اغلب این شعار کوهنوردی را که آهسته برو پیوسته برو را در تأیید مطلب فوق تکرار می کرد. لذا بعد از پیروزی انقلاب با ورود به دانشگاه دوباره فعالیت های سیاسی خود را نه در مقابل نظامی مردمی که در مقابل دشمن خارجی آغاز نمود. در سال ۵۹ با هجوم دشمن بعثی از اولین کسانی بود که در خرمشهر با آنان به مقابله پرداخت و در روز عاشورای حسینی ۵۹ در سوسنگرد زخمی و مدت پنج ماه در بیمارستان اختر



بستری گردید. نامه های او به تاریخ به شب به خوزستان و بعضی از اشعارش یادگاری است از دوران بستری شدنش در آن بیمارستان که انشاء الله در اختیار همگان قرار خواهد گرفت. بعد از بهبودی نیز بارها عازم جبهه می گردد و مدت چهار ماه نیز در نبرد با رژیم اشغالگر قدس به لبنان عضویت می نماید.

علیرضا، به جبهه ها که می رسید شکفته می شد، باز می شد، وقتی در جمع راهیان نور آن حسینیان زمان قرار می گرفت - همان ها که چون او پای بر فرق دنیا در هر چه در آنست نهاده و ایمانشان به سوی شهادت هدایت کرده بود - آری، علیرضا در انبوه این یاران مخلص امام (ره) خود را گم می کرد. با تعبیر دیگر خود حقیقی خویش را باز می یافت. وجود صاف و زلال هر یک از آن ها آینه ای بود که یوسف و ما جمال جان خویش را در آن می دید.

دیگر از حصار های تنگ زندگی دور از جبهه ها و قیود و رسوم و تشریفات زائد زندگی توأم با روزمرگی آزاد گشته بود. چرا که در میان آن یاوران حسین (علیه السلام) و یاران خمینی (ره) تنها سخن دلنشین و مؤثر وصل محبوب بود و چگونه رفتن و شتاب بخشیدن پرواز به سوی او، و این همان و شهدی بود که روح و جان قدمی تشنه ی آن بود.

اما نبرد در جبهه وی را از قبول مسئولیت های سنگینی چون ریاست دبیرستان، ریاست منطقه ۱۸ آموزش و پرورش، عضویت در جهاد دانشگاهی، عضویت در هیئت بازسازی نیروی انسانی آموزش و پرورش، شرکت فعال در انجمن اسلامی معلمان باز نداشت. علاوه بر این دو یعنی حضور فعال در جبهه و قبول مسئولیت های اجتماعی از کسب علم و دانش و تدریس در دانشگاه و کوشش برای ورود در رشته ی فوق لیسانی غافل نبود. و سرانجام یک ماه قبل از شهادت موفق به ورود به دانشگاه در رشته ی فوق لیسانس مدیریت دولتی گردید.



در بعد اجتماعی و سیاسی شهید حاج علیرضا قدمی شیفته و عاشق امام (ره) و رهرو خط اصلی ولایت مطلقه فقیه بود. پیوسته با قامتی استوار و روحی پر خروش از اسلام ناب محمدی (ص) دفاع می نمود و نقاب از چهره ی مقدس نماهای متحجر، مستکبرین، مرفحین بی درد، منافقین و راحت طلبان و در یک کلمه پیروان اسلام امریکایی بر می داشت.

سرانجام برادر قدمی آن یاور اسلام، آن سرباز ایثارگر امام (ره) آن یار و مدافع محرومین و مستضعفین و آن معلمی که زندگی و عملش سراسر درس و تعهد و مسئولیت بود با شروع توطئه ی مشترک استکبار صدام و منافقین برای ایفای نقشی که سالها انتظارش را می کشید فرصت را غنیمت شمرد و بی درنگ با عظمی راسخ سفر نهایی خویش به سوی معبود را آغاز کرد، دیگر وقت آن رسیده بود که سردار ما کینه و خشمی که در طول عمرش علیه دشمنان اسلام و منافقین خود فروخته در وجود خویش متراکم کرده بود چون آتش بر سر آن ها فرو ریزد تا آن جا که آخرین حربه و سرمایه ی خویش یعنی جان پاک خود را در چله ی کمان گذاشت و به سوی قلب تمامی مستکبرین شرق و غرب و اذناشان نشانه رفت.

آری، قدمی عزیز با نشان زیبای شهادت و با چهره ی نورانی شهید آماده ی حضور در محضر حق تعالی شد و به هم نشینی انبیاء و امامان معصوم علیهم السلام پذیرفته گشت.

حال به جاست که همه ی انسان های آزاده حیات پر ثمر قدمی و دیگر شهدای اسلام را به عنوان شاخص برای انتخاب مواضع فکری و عملی، فردی و اجتماعی خویش نصب العین قرار داده و در مراحل و صحنه های مختلف ایمان اسلامی، اطاعت از رهبری و مجاهدت در راه گسترش اسلام و دفاع از حقوق محرومین و مستضعفین را به عنوان اصلی ترین معیار حرکت ها و برنامه ها قرار دهیم و به عبارت دیگر با زبان و عمل ناشر و مبلغ فرهنگ اسلام مورد نظر امام و رهبر خویش باشیم.